



میلانی یک پیشنهاد هم برای سریال سازها مطرح می‌کند: پیشنهادم این است زندگی کسی را درام کنید که اهل شکار غیرقانونی و پنهانی است. کسانی در مهمانی هایشان حرف از گوشت شکار است و می‌گویند اگر من شکار نکنم حیوان خودش می‌میرد. چنین آدمی در این مسیر و باورهای خود تردید کند

دغدغه‌های محیط زیستی ایرج میلانی، مستندساز و طبیعت گرد تلویزیون در گفت و گو با قاب کوچک

غیرمستقیم آموزش بدهیم



ایرج میلانی، مستندساز و طبیعت گرد شناخته شده‌ای است که سال‌هاست به واسطه پخش آثارش از شبکه‌های مختلف سیما، به عنوان یک چهره تلویزیونی مرتبط با طبیعت و محیط زیست به یاد آورده می‌شود. او دغدغه فراوانی درباره طبیعت ایران، اعم از طبیعت گیاهی و تنوع گونه‌های حیوانات دارد. به بهانه پخش مجموعه افرا، گپ و گفتی با این مستندساز ۵۸ ساله درباره چگونگی پرداخت به مسائل محیط زیستی در تلویزیون داشتیم که از نظر می‌گذرانید.

افرا خوش ساخت است

صحبت با ایرج میلانی را از سریال افرا آغاز می‌کنیم. او که به درخواست قاب کوچک، بخش‌هایی از قسمت‌های اول سریال افرا را تماشا کرده، درباره این مجموعه می‌گوید: «سریال افرا در این بخش‌هایی که من دیدم، خوش ساخت است. کارگردان، تصویربردار و فیلمنامه نویس کارشان را خوب انجام داده‌اند و بازی‌ها خیلی خوب است. این در حقیقت یک محصول خوب برای یک شبکه تلویزیونی است.» او در ادامه با اشاره به دغدغه محیط زیستی سازندگان بیان می‌کند: «این‌که شخصیت‌ها محیط‌بان هستند، این اجازه را به فیلمنامه نویس می‌دهد که دغدغه‌های این جماعت را منعکس کند. با این حال نویسنده مجبور است برای جذب بیننده عام، داستان عشقی و ماجراهایی را به آن اضافه کند که اصلاً بد نیست. به هر حال آموزش از طریق غیرمستقیم بهتر است. کسی که به عنوان تفریح پای تلویزیون نشسته، کمتر فیلمی را تماشا می‌کند که با نیت آموزش برایش گذاشته باشند.»

مستند یا داستانی؟

این مستندساز پرسشی درباره تأثیرگذاری سریال‌های تلویزیونی را در معرفی محیط زیست و آموزش برخورد با محیط زیست به مردم، این‌گونه پاسخ می‌دهد: «در این تردیدی نیست که تأثیرگذار است. تردید مگر در این باشد که بگوییم فلان میلیون تومان خرج شده و با این هزینه، کار دیگری می‌شد کرد که این سریال در مقابل آن ارزش دارد یا نه. حجم تأثیرش را در ترازو بگیریم. برای انتخاب بین مستند و درام، باید به جامعه هم نگاه کرد. جامعه‌ای که شاید خیلی در حال و هوای آموزش از طریق کتابخوانی یا تماشای فیلم مستند نباشد. باید برنامه‌ای ساخته شود که حتی اگر شده، با استفاده از درام عاشقانه، مخاطب را جذب کند و به او آموزش بدهد.» میلانی این‌گونه توضیح می‌دهد: «ممکن است تدبیری باشد که هزینه فیلم‌های مستند را از مستندسازان بگیرند و به سریال‌سازان بدهند، که من بعید هم نمی‌دانم. به دلیل این‌که از مستندها مخاطب زیادی جذب نشده، غیر از مستند «ایرانگرد» و امثال آن. هروقت مستندسازها بتوانند مستندهایی بسازند که بیننده را جذب

الان تخریب محیط زیست

را نمی‌فهمیم

ایرج میلانی در پایان وضعیت محیط زیست را خطرناک توصیف می‌کند و می‌گوید پیامدهای تخریب محیط زیست، در آینده مشخص خواهد شد: ۸۰ سال پیش در انگلیس فیلمی ساخته شده به نام «چه سرسبز بود دره من». در این فیلم می‌بینیم کارگرها در محیطی کار می‌کنند که دود کارخانه‌ها محیط را گرفته و فضا بسیار کثیف است. آلودگی هوا آنچنان پررنگ است که وقتی این فیلم را می‌بینیم، مبهوت می‌مانیم. ۱۰۰ سال قبل از آن هم لندن آن قدر پر از دود بوده که حاج سیاح، گردشگر ایرانی در سفرنامه‌اش نوشته: «اینجا جای خوبی است، ولی وقتی صبح بیرون می‌روم، وقتی برمی‌گردم، باید حتما دندان‌هایم را هم بشویم، چون سیاه می‌شود!» کسی که در آن هوا زندگی می‌کرد، نمی‌گفت این دود پدر ما را درآورده، می‌گفت باز خوب است که زغال سنگ وجود دارد و ما را گرم می‌کند. ۱۰۰ سال بعد هم در فیلم «چه سرسبز بود دره من» هم نمی‌گویند به آلودگی هوا نگاه کنید، می‌گویند خوب است که کارگرها کار می‌کنند و نان درمی‌آورند. حتی شاید فیلمسازش هم نمی‌دانست این دود چقدر خطرناک است. این وضعیت امروز هم برای ما حاکم است. کسی که جاده را روی کوه کشیده و کوه را برای تأسیس یک قهوه‌خانه تراشیده، الان نمی‌فهمد که کارش چه پیامدی دارد. بعدها مردم متوجه می‌شوند که کوه از بین رفت، ولی الان می‌گویند خوب شد که جاده کشیده‌اند!

بردارند، می‌دهیم و مثلاً جایزه‌ای هم می‌دهیم. این‌طوری فیلمنامه خوب به دست مدیران می‌رسد.»

از شکارچی غیرقانونی سریال بسازید!

این مستندساز با سابقه پرسشی مبنی بر این‌که آیا محیط زیست، جنگل، کویر و ... درام‌های جذابی برای روایت دارد، این‌گونه پاسخ می‌دهد: «کسی که بلد باشد درام بسازد، از موضوع محیط زیست و محیط‌بانی هم درام درمی‌آورد. درام نویس حتی می‌تواند از شکارچی غیرقانونی هم طوری درام تولید کند که مخاطب از او هم خوشش بیاید!» میلانی یک پیشنهاد هم برای سریال‌سازها و مدیران گروه‌های فیلم و سریال مطرح می‌کند: «پیشنهادم این است زندگی کسی را درام کنید که اهل شکار غیرقانونی و پنهانی است. کسانی در مهمانی‌هایشان حرف از گوشت شکار است و می‌گویند اگر من شکار نکنم، حیوان خودش می‌میرد. چنین آدمی تبدیل به یک شخصیت شود و در آخر سریال، در معرض چالش‌های ذهنی قرار گیرد که فقط کمی در این مسیر و باورهای خود تردید کند. این تأثیرش بسیار بیشتر از آن است که آمار تعداد یوزهای کشته شده را بدهیم.»

حیات وحش می‌گوید: «همیشه درام جذاب‌تر از مستند است. حتی در مستندهای طبیعت که ساخته می‌شود، درام می‌گنجاند. مثلاً وقتی که شیر کمین می‌کند، با صدای خس خس ضعیفی روی زمین می‌خزد و ناگهان آه‌ها را شکار می‌کند یا آه‌ها از چنگش فرار می‌کند، این‌ها واقعی نیست. هرکدام از این تصاویر را یک روزی در جایی گرفته‌اند و با مونتاژ کنار هم چسبانده‌اند! مخاطب فکر می‌کند این‌ها همه مربوط به هم است.» او تأکید می‌کند: «مگر مقدور است در پارکی که ممکن است شیر خود فیلمساز را بخورد، فیلمبردار دوربین را بکارد و حرکت خزنه آرام شیر را برای مخاطب بگیرد؟ سازنده فیلم از ترس در خودرو نشسته است!»

درام خوب، تأثیرگذار است

ایرج میلانی درباره تأثیر درام خوب بیان می‌کند: همیشه حسرتش را داشته‌ام که کار خوب درام در حوزه محیط زیست بسازم، چراکه تأثیرش خیلی بیشتر از مستند است. مثلاً جمله «طبیعت خیلی خوب است و می‌توانیم خیلی در آن لذت ببریم و مشکلات مان را فراموش کنیم» می‌تواند خلاصه یکی از برنامه‌های من باشد و من می‌توانم مستندی بسازم که تا حدی این تأثیر را روی بیننده بگذارد. بارها فکر کرده‌ام اگر خیلی تلاش کنم، مستندم ۲۰ یا ۳۰ درصد بیننده دارد، اما اگر درام خوبی بسازم و این جمله‌ای که گفتم، نتیجه‌اش باشد، احتمالاً بهره‌وری آن ۸۰ درصد خواهد بود. او راهکار ساخت درام‌های خوب درباره محیط زیست را این‌گونه پیشنهاد می‌کند: «مدیران رسانه باید سفارش دهند. مثلاً فراخوان عمومی دهند و بگویند ما دستمزد دو فیلمنامه خوبی را که در دل طبیعت بگذرد و نتیجه نهایی‌اش این باشد که مردم شیفته حیوانات و حیات وحش شوند و دست از شکار

کند، می‌توانند رفته رفته از امکانات داستانی‌ها سهم بگیرند. اما قضیه مرغ و تخم مرغ هم هست. تلویزیون تا وقتی که به مستندساز گمنام تازه‌کار میدان ندهد، مستند خوب هم ساخته نمی‌شود.» او معیار انتخاب بین مستند و سریال را این‌گونه بیان می‌کند: «حالا که همه می‌دانیم یکی از مهم‌ترین وظایف تلویزیون، پر کردن اوقات فراغت مردم است، بهتر است دید روان‌شناسی وجود داشته باشد به این‌که بینندگان کدام نوع از برنامه‌های مرتبط با طبیعت را پسندیده‌اند. نمی‌توان به راحتی گفت که چقدر خوب است سریال ساخته شود و چقدر خوب است که مستند ساخته شود. به میزان جلو آمدن آدم‌هایی که برنامه‌های خوب می‌سازند، بستگی دارد. باید به کسی که برنامه خوبی ساخته و خودش را نشان داده، امکانات و میدان داده شود.»

فقط لوکیشن کافی نیست

میلانی در پاسخ به پرسشی مبنی بر این‌که آیا همین که سریال در یک لوکیشن طبیعی ساخته شود، به محیط زیست کمک می‌کند، می‌گوید: «تأثیرش کم است. قلقلک دادن احساس مردم، یک تخصص روان‌شناسی است که عناصری مثل داستان و درام، تصویر زیبا، ریتم شامل موسیقی و تدوین و ... همه دست به دست هم می‌دهند. اگر درام عالی باشد، ممکن است ناگهان متوجه شویم که همه حواس بیننده به درام است و درگیر درام شده. اما اگر بعد از نمایش اثر، مخاطب بگوید که عجب مکان‌های دیدنی‌ای در ایران وجود دارد و تصمیم بگیرد آنها را ببیند، می‌توان گفت درگیر لوکیشن شده است.»

درام در مستند

این مستندساز به نوعی گنجاندن درام در فیلم مستند اشاره می‌کند و درباره مستندهای